

بررسی نسخه «شرح مثنوی معنوی از شاه میرمحمد نورالله احراری دهلوی»

علی محمد پشت‌دار^۱

حسن دشتی^۲

مهناز جعفریه^۳

چکیده

ارشادات و تنبیهات قرآن کریم، در بسیاری از کتب دست‌نوشته بشر، شرح و توضیح شده که از آن میان، مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین، دارای وجهه منحصربه‌فرد و ممتازی است که شاید بتوان گفت بیشترین سهم را در ترویج فرهنگ و آموزه‌های قرآنی و دینی داشته است. این کتاب ارزشمند را به گفته بزرگان ادب و عرفان، باید به نوعی تفسیر عرفانی قرآن کریم دانست، چرا که در آن دو خصلت اساسی قرآن اقتباس شده است: ۱. حضرت مولانا درباره قرآن می‌فرماید که قرآن دارای ظاهر و باطنی نهفته و چند لایه است؛ در مثنوی نیز، در پس ظاهر الفاظ، معانی والا و ارزشمندی نهفته است که شخص عاقل از ظاهر لفظ به معنا هدایت می‌شود و ۲. همچنان که در قرآن داستان‌ها و تمثیل‌ها برای عبرت‌آموزی بیان می‌شود، در مثنوی نیز برای شرح و بسط مفاهیم، داستان‌ها و حکایات آورده می‌شود تا هر کس بر حسب استعداد و به قدر فهم خود، از آن بهره گیرد.

از زمان تألیف این کتاب گرانها تا کنون، مباحث و شروح بسیاری پیرامون آن به وجود آمده

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور am_poshtdar@pnu.ac.ir

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی H.Dashti@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز mah.jafarieh@iauctb.ac.ir

است که هر یک از زاویه‌ای خاص به آن نگاه کرده‌اند و بعضاً به حل دشواری‌هایی که در راه فهم مطالب نهانی آن بوده است، همت گماشته‌اند؛ یکی از این شروح، به قلم عارف وارسته «شاه میر محمد نورالله احراری دهلوی» نگاشته شده است که در آن علاوه بر توجه به کتب و شروح متقدمین و نقد و بررسی آنها، به توضیح مشکلات بسیاری از ابیات پرداخته است. این شرح پس از مؤلف مورد استفاده و استناد شارحان دیگری از جمله «ولی محمد اکبر آبادی» و «خواجه ایوب پارسا» قرار گرفته است.

در این مقاله به بررسی اجمالی محتوای نسخه خطی شرح مثنوی احراری دهلوی پرداخته، خصایص دستوری و ارزش‌های ادبی و عوامل فکری این اثر گرانبها، نقد و تحلیل شده است. واژه‌های کلیدی: شروح مثنوی، شاه میر محمد نورالله احراری دهلوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

مقدمه

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در آثار عرفانی خود کوشش کرده که علاقه‌مندان را با شیوه‌های گوناگون، به فهمیدن مطالب و مقاصد راهنمایی نماید و در این مسیر، چراغ هدایت افروخته است. درک و فهم آثار مولوی، کار آسانی نیست، زیرا تفکر مولانا ریشه‌های عمیق و شاخه‌های پربار دارد. شرط اصلی و اساسی ورود به جهان فکری مولوی، مطالعه عمیق آثار دانشمندان اسلامی قرون چهارم تا هفتم هجری است. بسیاری از لغات و تعبیرات به کار رفته در آثار مولوی، جنبه رمزی و سمبلیک دارد. از این نظر مثنوی، کتابی است که نباید ابیات آن را جدا از متن کلی شرح کرد و صواب آن است که معانی ابیات مثنوی با حفظ جاذبه‌های عرفانی و ابعاد رمزی، با روش اصلی فکر و اندیشه مولوی توضیح داده شود.

مثنوی از زمان تألیف تا به امروز، پیوسته در معرض تحلیل و تفسیر قرار داشته است. عامل اساسی تأویل پذیر بودن و قابلیت تفسیر شدن مثنوی، در شیوه اندیشه مولوی است؛ تفکر او تفکر خوشه‌ای است؛ یعنی مطالب اصلی در همه جای آن در شکل خوشه‌های پربار مجتمع شده‌اند، اصل این نوع تفکر و نگارش، مأخوذ از قرآن کریم است؛ چنان که در سوره‌های بزرگ قرآن، صدها مطلب اخلاقی، فقهی، تاریخی، حکمی، آموزشی و داستانی کنار هم آمده است که ظاهراً ارتباطی با یکدیگر ندارند؛ اما در اصل موجب تقویت و استحکام یکدیگرند و این مورد در اکثر سوره‌های قرآن مجید، به چشم می‌خورد که مولوی نیز با الگوپذیری از این کتاب آسمانی، جنبه تقدس و پرباری اندیشه خود را تقویت کرده است.

شرح‌نویسی بر مثنوی، از قرن هشتم تا چهاردهم هجری، به یک مکتب بزرگ ادبی و فلسفی تبدیل شد. شارحان مثنوی در جست و جوی جان سخن مولانا، بادیه‌های اندیشه را با همه سختی و دشواری آن طی کرده‌اند. در طول هفتصد سال، صدها دانشمند شرقی و غربی در این زمینه، کتاب

نوشته‌اند. مهم‌ترین شرح‌های مثنوی در آسیای صغیر، هندوستان، آذربایجان، ماوراءالنهر، خراسان و ولایت مرکزی و جنوبی ایران نوشته شده است و اخیراً در ممالک عربی، اروپایی و آمریکایی، شرح‌های جالب توجهی بر آن‌ها افزوده شده است.

کتاب شرح و تفسیر مثنوی، سه مرحله مهم را پشت سر گذاشته است: مرحله اول سده‌های هفتم تا دهم هجری است که در آن عهد بیشتر مفاهیم کلیدی و گاهی لغوی است و برخی اصطلاحات مثنوی تحقیق و توضیح داده شده؛ از جمله شرح‌های نوشته شده، شرح احمد رومی با عنوان *دقایق الحقایق*، شرح کمال الدین خوارزمی به نام *جوهر الاسرار و زواهر الانوار*، محمد بن یحیی لاهیجی با نام *شرح مشکلات مثنوی*، شرح داعی شیرازی با عنوان *شرح مثنوی معنوی* و شرح نورالله ششتری به نام *شرح مثنوی* است.

دوره دوم شرح‌نویسی مربوط به سده‌های یازدهم تا سیزدهم هجری است؛ از مهم‌ترین ویژگی‌های شرح‌نویسی مربوط به مثنوی در این دوره، دقت بیشتر شارحان به تصحیح نسخه‌های خطی است که در رأس شارحان این دوره باید از عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی یاد کرد. اولین اقدام وی آن بود که متن مثنوی را بر اساس هشتاد نسخه قلمی، تهیه و تصحیح کرده که در نوع خود بسیار جالب است. عبداللطیف، این نسخه و شرح آن را با نام *لطایف المعنوی من حقایق المثنوی* نگاشته است. بنابر اظهار شارح در ابتدای اثر، کتاب شامل «شرح بعضی ابیات مشکله فارسی و ترجمه اشعار مفصله و دیباچه‌های عربی مثنوی و برخی از فوائد عوائد آن» است که در سال ۱۲۹۲ ق. به صورت چاپ سنگی در ۲۸۲ صفحه و قطع وزیری در کانپور، مطبع منشی نول کشور چاپ گردیده است.^۱

در این دوره شرح‌های بسیار جالبی از مثنوی معنوی شده که از جمله آن‌ها، شرح مثنوی معنوی از میرزا اخوان بهلول برکی، شرح مثنوی معنوی تألیف ابوالعلی بحرالعلم، شرح مثنوی معنوی میرنورالله احراری، *اسرارالغیوب* شرح مثنوی ایوب لاهوری، معروف به *خواجه ایوب پارسا*، شرح مثنوی معنوی حاج ملاهادی سبزواری، مکاشفات محمدرضا ابن محمداکرم مولتانی و چندین شرح بزرگ و کوچک دیگر که محصول شرح نگاری دوره دوم و از شاهکارهای ادبیات عرفانی هستند. دوره سوم شرح‌نویسی بر مثنوی معنوی، از آغاز سده بیستم تا به روزگار ماست که از لحاظ علمی و وسعت جغرافیایی، نسبت به دوره‌های دیگر، از عمق و وسعت بیشتری برخوردار است. ویژگی شرح‌نویسی این دوره، آن است که از انحصار زبان فارسی، عربی و ترکی بیرون آمده و به معروف‌ترین زبان‌های اروپایی نوشته شده است.

شرح‌های این دوره بیشتر با نظر انتقادی و اصول و روش‌های تحقیق علمی نوشته شده است؛ از جمله این شروح می‌توان به شرح، توضیح، نقد و تحلیل مثنوی معنوی به اهتمام رینولد نیکلسون

۱. ویژه نامه پیام بهارستان، ۱۳۸۶، ص ۱۵

از انگلیس، استاد بدیع الزمان فروزان فر از ایران،^۱ استاد عبدالباقی گلپینارلی از ترکیه و شرح جامع مثنوی معنوی (۷ جلد) تألیف کریم زمانی اشاره کرد.

شرح مثنوی معنوی احراری

شاه میرمحمد نورالله احراری ۱۰۷۳ ق. دولتمرد، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس هندی، از یک خانواده عارف است. در کتاب شرح مثنوی، چندین بار از جدش نام برده و کرامت‌هایی به وی نسبت داده، او را قدوة متأخرین عرفا دانسته است: «مناسب این مقام است آنچه فقیر از زبان درافشان جدّ ذوالجد قدوة متأخرین عرفا، میرابوالعلا - قدّس سرّه الشریف - شنیده...» (ص ۳۸) و در مورد دیگر می‌گوید: «و از زبان معارف‌افشان حضرت جدّ بزرگوار - قدّس سرّه الشریف - استماع دارد که می‌فرمودند: روزی به طرف مرقد منور حضرت خواجه، معین‌الدین چشتی - روح‌القدس - رفته بودم آن حضرت به صورت مثالی حاضر شده، فرمودند که این نشئه‌ای که در شما ظهور یافته است، بعد از صد سال در عالم به ظهور پیوسته. شکر حضرت حق جلّ و علا به جا باید آورد که شما را به خصوص از جمله آن برآورده به این نعمت سرفراز کردند محض عنایت بود». (ص ۲۴)

گویند در «ارکات» (از بخش‌های ایالت مدارس در جنوب هند) نشیمن داشت و در دوره اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸) صدر (سرپرست اوقاف) صوبه شاه جهان آباد بود. یکی از آثار او شرح مثنوی معنوی که در دیباچه آن پس از حمد و ستایش پروردگار، به زبان عربی می‌گوید: «معترف به قصور اقصی در درست‌کرداری محمد نورالله احراری که این فقیر از عنفوان شباب تا حال که زمان اکتحال و سن اعتدال است، اکثر به تلاوت سراسر حلاوت مثنوی معنوی با حواشی مشهوره آن اشتغال داشته و در اثناء مقابله و مطارحه معنی جدید که به خاطر می‌رسید، محض برای آنکه وقت دیگر به کار آید، به طریق تعلیق بر نسخه خود می‌نگاشت. چون از احتمال عدم وقوف بر ذلت خویشتن که مقتضای بشریت است، آن حواشی را موثوق بهها نمی‌دهد، نمی‌توانست به جمیع تدوین آن متوجه گردد، اما اکثری از طلاب این کتاب کامل نصاب، آن تعلیقات را پسندیده و از حسن ظن خود تحریض و تخصیص در افاضه نموده، ملاحظه آن که سدّ باب معرفت و سدّ راه طریقت تعلقات بشریت است». (ص ۱)

این نسخه با مصراع «بند بگسل باش آزاد ای پسر» آغاز می‌شود.

دیگر آثار وی عبارتند از: شرح یوسف و زلیخای جامی، شرح گلستان سعدی (نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۵۲۵۰/۱ و ۵۳۲۹) و فرهنگ واژه‌های مکاتبات علامی به ترتیب تهجی آغاز واژه‌ها، هر حرف در یک باب.

۱. این شرح در سه جلد است و ادامه آن را دکتر سید جعفر شهیدی، در ده جلد نوشته‌اند.

در گنجینه ضیاءالعلوم سرمیدانی گنچپوره (پاکستان) دو نسخه به خط خود مؤلف با تاریخ ۱۰۷۸ ق. وجود دارد که در آن‌ها نام مؤلف، نورالله فرزند عبدالرحمان و تاریخ تألیف نیز سال دهم پادشاهی اورنگ زیب ۱۰۷۸ ق، یاد شده است که در این صورت، تاریخ مرگ «احراری»، ۱۰۷۳ ق. درست نیست، مگر آنکه نورالله فرزند عبدالرحمان، کسی دیگر به جز «احراری» دهلوی باشد.

تعداد ابیات شرح شده در این نسخه

این نسخه به شرح ۱۵۱۶ بیت و مصراع از مثنوی پرداخته که به طور جداگانه در زیر آورده می‌شود:

۱. دفتر اول: ۱۶۶ بیت، ۵۹ مصراع؛ ۲. دفتر دوم: ۲۱۶ بیت، ۴۶ مصراع؛ ۳. دفتر سوم: ۲۳۵ بیت، ۶۸ مصراع؛ ۴. دفتر چهارم: ۱۰۴ بیت، ۸۲ مصراع؛ ۵. دفتر پنجم: ۸۷ بیت، ۱۰۸ مصراع؛ ۶. دفتر ششم: ۱۲۶ بیت، ۱۱۹ مصراع.

نسخ خطی موجود از این شرح

تتها نسخه موجود در ایران به شماره ۱۷۵۸۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که ۷۲۰ برگ دارد و سایر نسخه‌ها به ترتیب تاریخ عبارتند از:

۱. هزاره، کتابخانه شخصی نذیر احمد و علی احمد صاحبان: دو خطی ثلث و نستعلیق و نسخ سده ۱۱ ق. شرح دفتر سوم. گویا در بخارا و یا تاشکند نوشته شده باشد و در پایان آمده: «نام این شارح محقق وافی بیان میرنور الله است». ۴۰۴ صفحه
۲. اسلام آباد، گنج بخش ۲۳۶۰: نستعلیق پخته، سده ۱۲ ق. هر شش دفتر، ۵۰۰ صفحه.
۳. کراچی، موزه ملی N. M 528/219: نستعلیق، ۲۲ رجب ۱۳۰۰ ق. ۲۰۰ صفحه.
۴. کراچی، لیاقت میموریل لائبریزی ۵۲، ۸۷۱ مٹ - میر: نستعلیق، آغاز سده ۱۳ ق. ۲۴۱ برگ.
۵. لاهور، پنجاب پبلک لائبریزی ۵۲، ۸۷۱ مٹ - میر: نستعلیق، آغاز سده ۱۳ ق. ۲۴۱ برگ.
۶. اٹک، مکهد، کتابخانه مولانا محمد علی: نستعلیق جان محمد لکهنوی، سده ۱۳ ق. ۲۸۸ صفحه .
۷. اٹک، همانجا: نستعلیق شکسته آمیز، سده ۱۳ ق. ۳۵۶ صفحه.
۸. پیشاور دانشگاه، کالج اسلامیہ ۹۵۵: نستعلیق خوش، تاریخ یاد نشده، ۵۰۳ صفحه.

برخی از خصایص مهم رسم الخطی این نسخه

الف - «گ» به صورت «ک» نوشته شده است؛ مانند «کر» بدی خون مسلمان کام او؛ اما اغلب، برای جلوگیری از اشتباه، توضیح داده که به کاف عربی است یا کاف فارسی.

ب - «چ» به صورت «ج» آمده، ولی برای رفع اشتباه، گاهی توضیح داده که به جیم عربی

است یا جیم فارسی؛ نظیر «جسم» دریا دیگرست و کف «گر» جسم به جیم عربی و سین مهمله است. (دفتر سوم، ص ۲۴)

ج - «پ» فارسی به صورت «ب» نوشته شده است؛ مانند: «بادشاه» به جای پادشاه.

د - «که» موصوله در صورت اتصال به صورت «ک» نوشته شده است؛ مانند: «بلک» به جای بلکه.

ه - «الف» است معمولاً حذف می‌شود؛ نظیر آفتابست، صریحست، ولی گاهی حذف نکرده؛ مانند: آفتی است، بدتر است.

و - آوردن «ء» به جای «ی»: توئی به جای تویی، گوئی به جای گویی.

ز - در کلماتی که به «ه» ختم شده و با «ها» جمع بسته شده «ه» حذف شده است؛ جامها به جای جامه‌ها، حلقها به جای حلقه‌ها.

ح - «به این» و «به آن» به صورت بدین و بدان نوشته شده است.

خصایص دستوری

- تأنیث صفات: مطابق قاعده عربی، صفتها را به صورت مؤنث آورده: نسخه قدیمه، صفت خاصه.

- استعمال حرف زاید "مر" به شیوه قدیم: «و آن چوزهای ریزه مر اصول خود را...»

- در بحث اضافه، علاوه بر مشخص کردن مضاف و مضاف‌الیه به توضیح وجه شبه نیز پرداخته است؛ برای مثال: عیسی روح، اضافه عیسی به روح از عالم اضافه مشبه به، به مشبه است؛ یعنی روحی که مثل عیسی است و اضافه نای گلو و طبل شکم و صندوق سینه، از این قبیل است.

- به جای مستدالیه و مسند، مبتدا و خبر به کار برده است؛ برای مثال در توضیح بیت:

از خیال بد مر او را زشت دید چشم فرع و چشم اصلی ناپدید

آورده است: چشم فرع فاعل دید واقع شده و «چشم اصلی ناپدید» مبتدا و خبر است و رابطه محذوف است.

- توضیح لغات بر اساس صرف و نحو عربی: «وداع» به فتح اول مصدر باب تفعیل است. يقال ودّع تودیعاً وداعاً مثل سلّم تسلیماً و سلاماً و کسر اول که در محاوره عامه شهرت یافته، غلط محض است و در لفظ فراق که فتح و کسر هر دو جایز داشته‌اند، مبنی بر اختلاف باب است. در صورت فتح مصدر باب تفعیل خواهد و در صورت کسر مصدر مفاعله به معنی مفارقت؛ مانند نزاع و منازعت و در بیت:

اندرو نی حیلہ ماند، نی روش پس کنم ناگفته‌تان من پرورش

(لفظ اندرو به صیغه واحد غایب موافق لفظ رود و خورد و غیر آن که به اعتبار هر واحد واقع

شده، آورده‌اند و لفظ «تان» به صیغۀ جمع مخاطب، مطابق اصل کلام، (

- استعمال مصدر میمی؛ نظیر لفظ مقنص در این بیت:

آینه خالص نگشت او مخلص است
مرغ را نگرفته است او مقنص است

(لفظ مقنص در این مقام باید که به معنی صیاد باشد، اما به حسب لغت راست نمی‌آید، چه اقتضای مستعمل نشده، بلکه قنص و اقتناص به معنی اصطیاد آمده مگر آن که مقنص را به فتح میم مصدر میمی گویند و معنی اسم فاعل اراده نمایند.)

همچنین در توضیح مدخل در بیت:

چون غلط شد چشم موسی در مثل
چون کند موشی فضولی «مدخل»
و در شرح «مقتل» در مصرع: در اذان آن «مقتل» ما می‌شود، هر دو لفظ «مدخل و مقتل» را در زمرۀ مصادر میمی ذکر کرده است.

- کلماتی که در تلفظ آن‌ها امکان اشتباه وجود دارد، به صورت آوانگاری و به طور مفصل به شیوۀ الفبای ابجد توضیح داده شده‌اند؛ برای نمونه کلمۀ «بود» در بیت زیر:

خواندم آن را بر دل احق بود
صد هزاران بار و درمانی نشد
آورده است: لفظ «بود» به فتح بای موحد و ضم واو و تشدید دال، به معنی دوستی است.
یا در توضیح تلفظ صحیح کلمۀ «زین» در این بیت:

هیچ نقاشی نگارد «زین» نقش
بی‌امید نفع بهر عین نقش
اضافه کرده است: «زین» به فتح زای معجمه، به معنی آراستن و زینت دادن است.

ویژگی‌های ادبی

با وجود وفور صنایع لفظی و معنوی در مثنوی، احراری در شرح خود کمتر به این موضوعات پرداخته است. از صنایع لفظی در این نسخه، ذکری به میان نیامده و از صنایع معنوی هم بیشتر به «کنایه» پرداخته است. منظور او از کنایه نیز معنای کلمه مورد نظر است، نه صنعت کنایه، چرا که در اصطلاح ادب امروز، کنایه به ترکیبی گفته می‌شود که دارای دو معنای قریب و بعید باشد و این دو معنی، لازم و ملزوم یکدیگر باشند؛ پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کاربرد که ذهن شنونده را از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد.

برای مثال احراری توضیح کلمۀ «حیله» را در مصرع: «حیله‌هاشان جمله حال آمد لطیف»، چنین نوشته است: حیله کنایه از سعی و کسب است.

در موارد دیگر از صنایعی چون تشبیه، استعاره، مجاز و لف و نشر نیز صحبت به میان آورده است، چنان که در توضیح بیت:

لیک بیگارتن پر استخوان
بر دل عیسی منه تو هر زمان

آورده است: و آن که در مصراع ثانی بیت واقع شده «بر دل عیسی منه تو هر زمان» به ظاهر موهوم اثبات الشی لنفسه است، اما بر ارباب فضل مخفی نخواهد بود که این، از قبیل «استعارة تخیلیه» است.

یا در مورد این بیت:

این عرض‌ها از چه زاید از صور
وین صور هم از چه زاید از فکر
گفته است: تسمیه اعیان به اعراض «مجاز به اعتبار ما کان» است؛ از قبیل: و اتوالیتمی اموالهم...
یا در این بیت:

سجده خود را می‌کند هر لحظه او
سجده پیش آینه است از بهر رو
آورده است: «مصراع دوم از عالم تشبیه معقول به محسوس بیان عینیت ساجد و مسجود است».

مختصات فکری

چنان‌که از مقدمه کتاب برمی‌آید، احراری این توضیحات را در پاسخ اشکالات شاگردانش مطرح کرده، سپس به خواهششان، آن را به صورت کتاب، مدون کرده است؛ بنابر این در شرح به همه ابیات مثنوی پرداخته نشده است و در سراسر شش دفتر، بیستی که به نظر نویسنده و شاگردانش دشوار آمده، شرح و توضیح شده است. بیشترین ابیاتی که از نظر نویسنده نیازمند شرح و تفسیر بوده‌اند، ابیاتی هستند که دارای اصطلاحات فلسفی و کلامی‌اند؛ برای مثال در مورد مصراع: «زاری ما شد دلیل اضطرار» بیش از پنجاه سطر توضیح داده شده و از قرآن مجید و همچنین سخنان ملا جلال دوانی به عربی و از امام اعظم، شواهدی برای آن ذکر کرده است. همچنین در مورد موضوعات جبر و اختیار و عقل و حس، بر حسب کاربرد آن‌ها در ابیات به طور مفصل بحث کرده است. به دلیل اینکه زبان اصلی نویسنده و شاگردانش، زبان هندی است، در مواردی که به ابیات عربی برخورد کرده، آنها را به طور کامل توضیح داده است، اما در ضمن تفسیر خود، شواهدی از عربی آورده که آنها را به فارسی ترجمه نکرده است. در ابیاتی که به آیات قرآن یا احادیث و اخبار اشاره دارند، صورت کامل آیه و حدیث، بدون ترجمه آورده شده است؛ برای نمونه در ابیات زیر پس از ذکر بیت، آیات یا احادیث مناسب با شعر را یادآور شده است:

نور را هم نور شو با نار نار
جای گل، گل باش و جای خار، خار
مناسب است با مضمون آیه شریفه: «شَدَاءَ عَلٰی الْکُفَّارِ رَحْمَاءَ بَیْنَهُمْ»
و بیت: «گر بیابد آلت فرعون او
که به امر او همی رفت آب جو»
موافق مضمون «الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی» است.
و در بیت زیر:

مال، مار آمد که در وی زهرها ست
و آن قبول و سجده خلق ازدها ست

مضمون این حدیث است که صاحب *دقایق الحقایق* نقل کرده: «المال حیة فی اللحد و الجاه اضرمنه». نمونه‌های بسیار دیگری نیز در ضمن شرح آمده است. از ویژگی‌های دیگر این شرح آن است که برای بیان معنای نهفته در دل سخن مولانا، کرامت‌هایی را از جَدّ خود نقل می‌کند که بعضی از آنها را از دیگران شنیده است؛ برای مثال در شرح بیت:

چشم را از غیر و غیرت دوخته همچو آتش خشک و تر را سوخته

می‌گوید: چون در مقام افاده از مخاطب ملالی احساس نموده می‌شود غیرت بی اختیار بر ترک افاده می‌آرد، لهذا فرمودند که از ملاحظه غیر و معارضة غیرت اغماض و اعراض نموده، علی‌العموم همه را مورد افاضه باید ساخت، چنانچه در مجلس حضرت جد بزرگوار فیوض آثار مشاهده افتاد است که مردم تماشایی هم بیهوش و بی‌خود می‌شدند... صفحه ۱۱۶ و صفحات ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۴۹.

احراری علاوه بر استناد به آیات قرآن کریم، احادیث شریف و سخنان جد بزرگوار خود، از دیگر بزرگان علم و ادب و عرفان نیز شواهدی ذکر کرده است؛ برای مثال در صفحه ۲۰ و ۳۵ دو بار از صاحب *کشف المحجوب* نقل قول کرده، اما به صفحه کتاب اشاره‌ای نکرده است. در مواردی سخنانی از امام محمد غزالی مطالبی به عربی ذکر کرده است، اما ترجمه آنها را نیاورده. در صفحه‌های ۳۰ و ۸۳ برای معنی کردن لغات عربی، دو بار از صاحب *کشاف* نام برده است. از دیگر کتب یا بزرگانی که از اقوال و نظریات آنها در این شرح استفاده شده است، می‌توان به شیخ ابن حجر صاحب *صواعق* که با عنوان «شهر المحدثین» از او نام برده شده. (صفحه ۴۷) و صاحب *نفحات الانس* (صفحه ۱۲)، *مقامات حمیدی* (صفحه ۹۵) و صاحب *نهایه* به عربی (صفحه ۱۴۳) اشاره کرد.

از نظریات شیخ محی‌الدین عربی هم برای تأیید گفته‌های خود سند و دلیل می‌آورد (صفحه ۶۹).

از بین شعراء از سعدی، حدیقه سنایی و حافظ در موارد مختلف، ابیاتی نقل کرده است.

از فرهنگ‌هایی که برای معنی کردن لغات استفاده کرده، به «قاموس صراح» و «فرهنگ جهانگیری» می‌توان اشاره کرد. از نکات جالبی که به هنگام معنی کردن لغات به وسیله احراری مشاهده می‌کنیم، این است که برای هر کلمه‌ای چند معنی ذکر می‌کند، سپس در آخر به نتیجه می‌رسد که در بیت، این معنی مناسب لغت است؛ برای مثال در مصرع: «شد مفازه بادیه خون خواره نام»

می‌گوید: یعنی بادیه خون خواره را «مفازه» نام کرده‌اند، چه بادیه را مفازه گویند و حال آنکه مفازه از فوز مأخوذ است و متبادر از لفظ فوز معنی مشهور آن است که نجات و فیروزی باشد؛ اگرچه فوز به معنی هلاک نیز آمده و بدین معنی تسمیه موافق می‌افتد و از عالم تسمیه شیء به ضدش نیست.

از ویژگی‌های دیگر این شرح، ایرادات و انتقادهای بسیاری است که بر شرح «عبداللطیف عباسی» می‌گیرد و با ذکر دلیل ثابت می‌کند که سخن خودش به مراد مولوی نزدیک‌تر است. برای مثال به یک نمونه اشاره می‌شود.
قوله قدس سره:

از نبی برخوان که شیطانان انس
گشته‌اند از مسخ حق با دیو جنس
دیو چون عاجز شود در افتنان
استعانت جوید او زین انسیان
مناسب این مضمون دو آیه دیده می‌شود یکی: «و یوم نحشرهم جمیعا یامعشر الجن قد استکثرتن من الانس و قال اولیاء و هم من الانس ربنا...» و دوم: «و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا»
از جمله عجایب و غرایب که بدین مرتبه امر عجیبی از مصنفی به وقوع نیامده باشد آن است که شیخ عبداللطیف - عفی عنه - نوشته که تلمیح است به مضمون این آیه که در سوره جن واقع شده: «و انه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا» و مخفی نیست که مضمون این آیه کریمه، استعاذه انس از جن است، چنانچه شیخ مذکور نیز ترجمه فارسی را به همین مضمون نوشته و مقصود حضرت مولانا در این مقام برعکس مضمون این آیه، استعانت جن از انس است، چنانچه خود مفصلاً بیان نموده‌اند. این نسخه در ۲۰۷ برگ (۴۱۴ صفحه) نوشته شده و این‌گونه به پایان می‌رسد: او بگوید من دهان بستم ز گفت، تمام شد کار من نظام به تاریخ بیست و نهم محرم الحرام سنه ۱۱۰۴

جنت الفردوس با حوران مقیم
از طفیل مصطفی عبد الرحیم
و در خاتمه باید اضافه شود که اگرچه زادگاه مولوی شهر بلخ بود، تراوشات اندیشه او، یعنی مثنوی، در شهر قونیه به ثمر رسید و از آن مکان به دیگر نقاط دنیا پراکنده شد تا در دیار دور دست همچون هند، منبع الهام صوفیان فارسی‌گو قرار گیرد و آنان با تعلیم و تدریس آن بر مبتدیان و دانش‌دوستان، معانی باطنی الفاظ قرآن کریم را در لفافه مثنوی و به زبان پارسی ترجمه و شرح می‌کردند و از این راه علاوه بر اشاعه زبان فارسی، بسیاری از ریشه‌های مشترک اندیشه‌های اسلامی و ایرانی را تقویت نموده‌اند.

نتیجه

«میر نورالله احراری»، این شرح را به درخواست شاگردان و برای رفع اشکالات آن‌ها تدوین کرده است. او در ضمن شرح مثنوی، تعلیقاتی بر آن نوشته و «اکثری از طلاب این کتاب کامل نصاب آن تعلیقات را پسندیده و از حسن ظن خود تحریض در افاضه نموده...».
از مسائل جالب توجه در این نسخه، دقت به حد و سواست مؤلف در شرح واژگان دشوار است

که پس از آوردن چند معنی برای یک کلمه، از میان آن‌ها مناسب‌ترین معنی را به مفهوم جمله انتخاب می‌کند.

در این نسخه ابیاتی یافت می‌شود که در هیچ کدام از نسخه‌های چاپی جدید موجود نیستند و با جایگزین کردن آن‌ها میان ابیات مثنوی، می‌توان بعضی از پیچیدگی‌های مثنوی را توضیح داد. مؤلف برای تبیین بیشتر موضوع به آوردن استشهاداتی از امام محمد غزالی، کتاب کشف‌المحجوب هجویری، سنایی، سعدی، حافظ، جامی و ... متوسل می‌شود. نکته قابل توجه در این نسخه آن است که اگر چه نویسنده در اصل هندی است، این شرح را به زبان ساده و شیوای فارسی نگاشته و در ایراد مطالب نیز به شروع فارسی دیگر استناد کرده است.

منابع

پارسا، خواجه ایوب، اسرار‌الغیوب، تصحیح دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷.

اکبرآبادی، ولی محمد، شرح مثنوی مولوی، به اهتمام نجیب مایل هروی، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۸۳.

شرح مثنوی معنوی احراری، نسخه خطی شماره ۱۷۵۸۸، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعت ادبی، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

شجری، رضا، معرفی شروع نوشته شده بر مثنوی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۶.

افراسیابی، هما و دیگران، «معرفی چند نسخه نفیس چاپ سنگی و سربی مربوط به مولانا در کتابخانه مجلس به همراه فهرست نسخ سنگی و سربی»، ویژه نامه پیام بهارستان، سال هفتم، شماره ۷۷، آبان ۱۳۶۸، ص ۱۵-۱۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم و تعالیٰ

الحمد لله الذي افاض علينا هذه الكتاب المبني للمتقين و ذكرى للمولى الالهي المرحوم
مفتي آراءه مراتب جاهله و محالي كماله الصغرى عن نوره و غير يون عن كونه لكره اللين اليها المرحوم
عليها يعبرها فانه و اسرار ذائقه تهتم لهم نشاءه العتبه و تخرج لهم الحبه الدائمه فنهجان من
من علي عباده ما يطاق و ليما يفتح عليهم طرائق اصعبها و ما يطاق مستحقا لاهلها و هو
تو كما لا تو لهم و يكون لهم سادس بل المتعشرون منها جاد و سادس شكوك الابل من اجاب
و ما تجا و سلام علي عباده الذين صطفى بااله الرساله الزليخا الحبيب الرزك الذي لا يطق
من لطفه السرور و خيره الا و له استفاضه عظمى من نوره العلياء التي و رويها و ما يطق عن الهوي
ان هو الا و جوي صيله الدنيا ليعلمه و صحابه الجاهل بمعين كماله لاهلها و الا و ما يطق
ليقتصر و اتقى و دست كرواري محمد نورا العدا حرا ري كماله لغيره از عفتوان شباب
تا حال كه زمان اکتحال و سن عتدال است اكثر تهادت سر اسر حاد و ششوی
ما حواسه مشهوره ان اشتغال و اشتد و در اننا و مقابله و مفاصله مین جد بود که بخاط
بر سینه شخص برای الكذوق و كير كجا آید بطریق تعلیق بر نسخه خود می گوی
چون اکتفایم و خوف بر ذلت خویشین که مقتضای شریعت است نحو شایع موقوف بهمانی و هر چه
بکس ندوین ان متوجه کردید اما اکثر از خطه ان کتاب بل ان تعلقات السند بر نوره حسن

و تصدیق

پیام بهارستان / ۲۰، س ۶ ش ۲۱ / پاییز ۱۳۹۲

در فایده مزوره ما حقیقه انکه سبب معرفت و سبب طریقت تعلقات سبب نیست و بودند
 سبب سبب با مثل از ادای سبب را و الی سبب علم و سبب سبب هر که خرابی از
 آتش سببند و انکه بی روزی است روزش بر شد استهور و تقریر این بیت است که هر که خراب
 مایه است یعنی لغایت موعود است از اب محبت او سبب میشود و هر که مثل مایه است
 سبب ندارد و هر که به نصیب عرض است وقت او صنایع وسیع او باطل است و خط
 او میرسد که چون استنباط میان حرف دل و او بسیار است احتمالاً دارد که در نسخه
 اصل و الی سبب را که در بعضی نسخ خط در آمده و در صورت لغایت درست است
 و حاجت بخدای بطور و هفت است که در تحقیق و فیض مطلق بر او می افتد و مناسبت
 آینه بر نشود یعنی سبب در قسمت سبب بعد الوصول صابج مایه است و سبب قبل الوصل
 از عالم قبل بعد العلم و قبل العلم که سبب بعد الوصول باشد مستقیم است و در ادای سبب
 است تفنن و دل سبب نیست بلکه مقصود و اطمینانی است که در صورت دریافت مطلوب
 محسوس بر آید که الی سبب را که در بعضی نسخ القلوب بود در تحقیق این سبب نیست مایه است
 هنگام بودن آن در اب سبب نیست اما سبب قبل الوصول علامت سرمان است
 چه هرگاه انظر اب و انهماب در باطن تحقیق نیاید مطلوب محسوس یعنی
 آید اگر چه ظاهر هر دو یکدین و عدم تلویح مایه است ایند از موعود و سبب در
 نیاید به حال سبب هیچ حاتم خود در سبب بنویسند برای دوستان این دوستان خود حقیقت
 نقد حال ماست آن یعنی خود حقیقت با نصیب المثنوی و چون در فارسی باید از سبب

پیام بهارستان / ۲۵، س ۶، ش ۲۱ / پاییز ۱۳۹۲

اشارت مضمون این آیه که کتلا ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى
 به معنی گویی آنقدر برزیدن من تمام بود همچنان کین شاهزاده شکر شاه از تخریب گدوا
 جاه یعنی تخریب و استکار جاه را شکر شاه ساخت یعنی بجای شکر شاه نخوت و جاه
 آورد و قوله قدس است از پدید آن ملک ای غیب یعنی برود آن ملک از پدید خود یافته
 بود تا آنکه خود رست و است داشتند باشد بلکه از مایافته بود و با وجود این از شرارت
 خود در طعنان آمد من صحبت کردن آن شخص را که در کتب خود معنی زمه گویی برده
 با آنکه ماه بغایه شرح الیبر است و جمله آن سه جمله که یک چون شکر که اب پرده کو یک
 از آنست است که چون چشم نهاده میشود عالم تاریک میگردد و در لاله و انوارت
 نورانی او بگویند و آن بستم ز گفت یعنی ناطقه زبان حال میگوید که من زبان از
 گفتن بستم که الله تعالی بستم تمام است کار من نظام تباریح است و بستم
 شهر محرم الحرام ۱۰۳۴ هجری مطابق ۱۶۲۶ میلادی
 اللهم انصر من نصر دين محمد و اخذل من خذل دين محمد
 هذا الكتاب شرح معنوي مولوي معنوي قدس سره
 جعل الله تعالى ضياء قلبه
 و طال عمره و زاد شوكه و حسنه الله في الدنيا و غفر الله تعالى
 في الدين و لمن كاتبه و لمن قلمه و لجميع المسلمين و المسلمين
 الا حيا و منهم و الاموات و يا قاصي الحاجات برحمتك يا ارحم
 الراحمين
 هو الرقيم
 حضرت الفاضل باغوران مصمم
 از طفیل مصطفی عبد الرحیم از ازل

پیام بهارستان / ۲۵، س ۶ ش ۲۱ / پاییز ۱۳۹۲

هو الحافظ
 دل غنفت که در دل داشتیم و از هم
 یه دیدار دایمی ای کار نامگی
 ما بدو محبت کاستیم کارم هنوز
 چشم در دانت همیشه اشک می
 هو الرحیم

ما را یا برین مکن بنده غیب که خطای رفته باشد در کتاب
 فن خطای رفته را تصحیح کن از کرم و الله اعلم بالصواب
 هو العزیز

همایه هفتین همه هلاوت با دل که او اطلست هلاوت
 در این بنیان خانه جمع با الله هلاوت شکر با الله هلاوت
 هو الغفور

روزی که مرا وصل تو در شکست از حال بهشتیان مرا نک آید
 و زنی تو بصحرا ای به شتم خوانند صحرا ای بهشت بردم تک آید
 هو الرزاق

عاشقی حبت بجان بنده جانان بودن سوی زلفش نظری کردن در روز
 دل بست و گران دادن و حیران بود گاه کافر شدن و گاه مسلمان
 هو اللطیف

نه مومن نه مسلمان نه کافر نه یهود سحریم که بر انجام من چه خوار بود
 ما بیم پرگناه تو در بای رحمتی جای که فضل تست و کرم تست
 هو البود

چه از نده این نگر دان تو الرحمن و الرحیم ۱۲

مثنوی معنوی
 شرح
 علی محمد پشت دار
 حسن دشتی
 مهناز جعفریه

پیام بهارستان / ۲۵، س ۶، ش ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲